

لماکن و آثار



بقیع، مرکز انوار رحمانی و مدفن اوتاد الهی و مردان و زنانی بزرگ است که هر کدام نمونه و مَثَلِ اعلای ایمان، اخلاص و عشق به مکتب و ایمان به صاحب رسالت‌اند؛ همانان که به تنهایی ملاک انسانیت‌اند و دروازهٔ ظهور معنویت و کرامت و فضل الهی.

بقیع، مدفن سالکان طریقت، واصلان به حقیقت و عاملان به شریعت محمدی است؛ آنان که خود، به راهنمایی و هدایت‌گری پرداخته‌اند. از نور محمدی استضاء کرده، بر خلی شان حامل ولایت کبرای ربوبی‌اند. صابرین، قانتین، صادقین، منفقین و مستغفرین در اسحارند. راهبان شب‌اند و شیران در میدان بدر و احد و خندق و...

مدفن کریم و سبط اکبر نبی رحمت و زینت پرهیزکاران و صادق آل‌البیت و شکافندهٔ علوم نبوی ﷺ است، سینه‌ای مالمال از عشق و پر از اسرار ملکوتی رحمانی و نبوی. این است که نبی ﷺ فرمود: از این مقبره هفتاد هزار تن که صورت‌هایشان همچون ماه شب چهارده است، بر انگیخته می‌شوند و در صحرای عرصات، همچون درخشش قمر، همگان را به خود متوجه می‌سازند.

این حقیقت را مسلمانان از صدر نشین کائنات، خواجهٔ لولاک، حبیب خدا و دردانهٔ هستی، ختم رسولان، فراگرفته‌اند و همواره از هنگام تجلی وجود بقیع، با حرمت و احترام به بقیع نگریسته‌اند.

در این نوشتار، نگاه مسلمانان (اعم از شیعی و سنی) را در باب ژرفای ملکوت بقیع می‌نگاریم و دیدگاه اهل سنت و شیعه را از مطاوی کتب تاریخی و حدیثی باز می‌گوییم:

واژگان کلیدی: غرقه، بقیع، معنویت، کرامت، مقبره، رجال، قمر، بعث و نشور.

جایگاه و عظمت بقیع در نگاه مسلمانان

علی اکبر نوابی



دیدگاه‌ها در عظمت بقیع

مسلمانان همواره با نگاه حرمت‌آمیز و آمیخته به عظمت به بقیع نگریسته‌اند و این نگرش همواره در تاریخ، از زمان تکوین صورت جسمانی بقیع و از هنگام توجه آمیخته به احترام نبی رحمت به آن، در میان مسلمانان (به استثنای فرقه وهابیت) وجود داشته و دارد، که به دلیل اهمیت موضوع، این نگاه آمیخته با حرمت از دیدگاه مسلمین را، مورد اشاره قرار می‌دهیم.

البته باید دانست که به حکم «شرف المكان بالمکین» بقیع، دارای شرافت و عظمتی بی‌مانند است که این مسأله، در جای‌جای منابع و متون روایی و تاریخی، انعکاس تام و کامل یافته و نیز پر واضح است که به گواه سنت و سیره نبوی، مسلمانان در طول تاریخ، با نگاه آمیخته به حرمت به بقیع نگریسته‌اند و نیک می‌دانند که پیامبر خدا ﷺ می‌خواستند سنتی را از خود بر جای نهند تا براساس آن، پیروان ایشان، در طول تاریخ، منزلتی بلند را برای بقیع قائل شوند.

پیامبر ﷺ، بقیع را دار قوم مؤمنین و محل نشور و بعث و برانگیخته شدن هفتاد هزار تن که صورت‌هایشان همچون ماه شب چهارده درخشندگی دارد، معرفی کردند. چنانکه در آغازین بحث این سلسله اشاره کردیم، خود به بقیع می‌رفتند و همواره برای اهل آن استغفار می‌کردند و بر آنان نماز می‌گزارند و صحابه خویش را امر به رفتن به بقیع و مکث و ماندن و دعا و ذکر در بقیع می‌کردند. بدین روی، دیدگاه‌ها را در این بخش از بحث، مورد توجه و اشاره قرار می‌دهیم:

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، از صدر اسلام تا کنون، با نگاه حرمت‌آمیزی به بقیع و مدفونین آن نگریسته‌اند. این دیدگاه را، هم در سیره خلفای پس از پیامبر ﷺ می‌نگریم و هم در نظر عالمان اهل سنت، که به دلیل اهمیت موضوع، دیدگاه خلفا و عالمان اهل سنت را در این زمینه در حد نیاز، بررسی می‌کنیم و به تبیین آن می‌پردازیم:

دیدگاه خلفا

وقتی به تاریخ خلفا می‌نگریم، به وضوح می‌یابیم که دیدگاه خلفا نسبت به بقیع، به تبعیت از دیدگاه پیامبر ﷺ احترام‌آمیز است و هرگز با دیدگاه سلفی‌ها و وهابیان، همسویی ندارد. آنان، به بقیع می‌رفتند، در آن مکث می‌کردند و برای خفتگان در آن، از خداوند مغفرت می‌خواستند.

نقل‌هایی وجود دارد که حاکی است خلفا با ایجاد بنا در بقیع مخالفتی نکرده‌اند؛ چنانکه درباره خود پیامبر ﷺ مخالفتی از آنان دیده یا شنیده نشده است. بر مضعج شریف نبوی بنایی وجود داشته و حضرت در زیر سقف و بنا، که بیت شریفش بوده، دفن گردیده است. طبرانی در معجم الکبیر، داستانی مفصل از رفتن عمر، خلیفه دوم، به بقیع نقل می‌کند و در ادامه آن، که بسیار طولانی است، می‌نویسد:

«فخرج یمشی و معه المشاؤون إلى بقیع الغرقد فقال لأصحابه لیتمن کل رجل منکم أمانة فقال رجل وددت یا أمیر المؤمنین أن عندی مالا فأنفق فی سبیل الله و قال آخر وددت أن لی قوة فامتح بدلو من زمزم لحجاج بیت الله فقال عمر وددت أن لی رجلا مثل عمیر استعین به فی أعمال المسلمین»^۱.

«پس عمر از خانه خود خارج شد و در حالی که همراهانش با او بودند، به بقیع غرقد رفتند. پس وی به همراهان گفت: هر یک از شما آرزوی خود را بگوید. مردی گفت: من آرزو دارم که مال و ثروتی داشته باشم و آن را در راه خدا انفاق کنم. فرد دیگری گفت: آرزو دارم از توان و نیروی جسمانی خوبی برخوردار باشم و از زمزم برای حاجیان و عمره گزاران آب بکشم. عمر گفت: من دوست می‌دارم، مردی همچون عمیر بن سعید (عامل عمر در حُمص) داشته باشم و از وجودش در راه کمک به مسلمین بهره ببرم. سپس افزود: اینجا (بقیع) محل آرزو کردن از خدا و محل اجابت آن است.»

این حدیث را ابن ابی الحدید با تفاوتی اندک نقل کرده و دیگران نیز آن را با تغییرات کمی آورده‌اند.

وجاء عن عمر بن الخطاب أنه مر بقیع الغرقد، فقال: السلام علیکم أهل القبور، أخبر ما عندنا أن نساء کم قد تزوجن، و- دور کم قد سکنت، و- أموالکم قد قسمت. فأجاب هاتف: یا ابن الخطاب، أخبر ما عندنا أن ما قد مناه وجدناه، و- ما أنفقناه فقد ربناه، و- ما خلفناه فقد خسرناه. و- لقد أحسن القائل:

قدم لنفسک قبل موتک صالحاً و اعمل فلیس إلى الخلود سبیل^۲

«نقل شده که عمر بن خطاب به بقیع رفته گفت: درود بر شما ای اهل قبور! اخباری که نزد ما است این است که زنانتان به ازدواج دیگران درآمدند و خانه‌هایتان به دست دیگران به سکونت درآمد و امواتان تقسیم شد.

صدایی پاسخش داده، گفت: پسر خطاب! اخبار ما این است که: آنچه از پیش فرستادیم،

در اینجا آن را یافتیم و از آنچه انفاق کردیم، سود بردیم و آنچه را که به جا نهادیم، خسارت کردیم و شاعر چه زیبا سروده است:

پیش از مرگ، بفرست عمل صالح را و بکوش که چاره‌ای جز تلاش و عمل صالح نیست.»
هیثمی، (مجمع الزوائد: ج ۳، ص ۱۸۹) می‌نویسد:

عن ابن عمر، أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله [وآله] و سلم خرج إلى البقيع - بقيع الغرقد - فقال: السلام على أهل الديار من المسلمين والمؤمنين و رحم الله المستقدمين وإنّا إن شاء الله لآحقون، یعنی بکم.»^۳

«از ابن عمر نقل شده که پیامبر خدا ﷺ به سمت بقیع رفت و خطاب به مدفونین آن، فرمود: درود بر اهل دیار از مسلمانان و مؤمنان و خداوند رحمت نماید پیشینیان ما را، ان شاء الله ما به شما ملحق خواهیم شد.»

سیره و روش خلیفه سوم (عثمان) نیز همین بود. او چنان عنایت و توجهی به بقیع داشت که به نقل بسیاری از مورخان، حشّ کوكب را خرید و به خاک بقیع افزود.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، این مطلب را آورده است:

«حشّ کوكب، بفتح اوله و تشدید ثانیه: موضع عند بقیع الغرقد، اشتراه عثمان، وزاده فی البقیع، ولما قتل ألقى فيه.»^۴

«حشّ کوكب (به فتح اول و تشدید دوم)، جایگاهی است نزدیک بقیع غرقد، که عثمان خرید و به بقیع افزود و چون به قتل رسید، در همانجا دفن شد.»

این قطعه تاریخی، اهتمام عثمان به بقیع را نشان می‌دهد که بخشی را خرید و به بقیع افزود.

دیدگاه عالمان اهل سنت

- بیهقی

بیهقی، روایاتی را آورده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«قال: وأخبرنا أبو عبد الله الحافظ ... عن عطاء بن يسار، عن عائشة، انها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وآله [وآله] و سلم كلما كان ليلتها من رسول الله - صلى الله عليه وآله [وآله] و سلم - يخرج من آخر الليل إلى البقيع فيقول: السّلام عليكم دار قوم مؤمنين وأتاكم ما توعدون غداً مؤجلون وإنّا إن شاء الله بكم لأحقون اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد...»^۵

«ابو عبدالله الحافظ ... از عطاء بن يسار و او از عایشه نقل کرده که گفت: هرگاه نوبت او در حضور پیامبر ﷺ می‌شد، حضرت آخر شب به بقیع می‌رفتند و می‌فرمودند:

سلام بر شما خانه قوم مؤمنین، که آنچه خدا به شما وعده داده را در می‌یابید و ما به شما ملحق می‌شویم و خدایا! اهل بقیع غرقد را مورد عفو قرار ده.»

بیهقی از روایان و محدثان دیگر، بارها همین حدیث را نقل نموده و رفتن به بقیع را با اقتدا و تأسی به پیامبر خدا ﷺ توصیه می‌کند و آن را در ادامه حکم الهی ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ می‌شمارد. و نیز می‌گوید: باید در بقیع حضور یافت و با کلماتی که پیامبر ﷺ، اهل بیت علیهم السلام را مخاطب قرار می‌داد، به آن‌ها درود فرستاد و از خدا طلب مغفرت کرد.

این نکته در صفحات ۲۴۹ و ۲۵۰ سنن کبری، مورد بحث تفصیلی قرار گرفته است.

۲. حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری در مستدرک، مطالبی در فضیلت و حرمت بقیع آورده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَشَى مَعَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ حِينًا وَجَّهَهُمْ ثُمَّ قَالَ: أَنْطَلِقُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ أَعْنِهِمْ.»^۶

«از عکرمة و او از ابن عباس نقل کرده، آنگاه که پیامبر آن‌ها را بر رفتن به بقیع امر کرد، با آن‌ها قدمی راه رفت و آنگاه به ایشان فرمود: بروید به نام خدا و از خدا خواستند که: خدایا! آن‌ها را یاری فرما!»

۳. محمد بن یزید القزوینی

همچنین محمد بن یزید القزوینی، ابن ماجه، (سنن: ج ۱)، مواردی در اهمیت بقیع آورده است: «قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، نَحْوَ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ وَكَانَ النَّاسُ يَمْشُونَ خَلْفَهُ، فَلَمَّا سَمِعَ صَوْتَ النَّعَالِ وَقَرَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ، فَجَلَسَ حَتَّى قَدَّمَ لَهُمْ أَمَامَهُ، لِئَلَّا يَقَعَ فِي نَفْسِهِ شَيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ.»^۷

«راوی گوید: پیامبر در روزی بسیار گرم به سمت بقیع غرقد رفتند و مردم از پشت سر، ایشان را همراهی می‌کردند، چون پیامبر صدای کفش‌های مردم را شنیدند، در نفس خود بزرگی احساس کردند. حضرت نشست و مردم جلو افتادند تا چیزی از کبر در ایشان نیاید.»

۴. ابن شبه نمیری بصری

ابوزید عمر بن شبه نمیری بصری، در کتاب تاریخ المدینة المنورة، روایات فراوان نقل کرده و معتقد است که مقبره بقیع، دارای مکانت، شرافت و جایگاهی بس ممتاز و رفیع است:



«حدثنی عبدالعزیز
عن حماد بن أبی حمید،
عن ابن المنکدر قال: قال
رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
[وآله] وَسَلَّمَ يُحْشَرُ مِنَ
الْبَقِيعِ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَى
صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ،
كَانُوا لَا يَكْتَسُونَ وَلَا
يَطْيِرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ»^۱

نقل نمود برایم
عبدالعزیز از حماد بن

ابی حمید، از ابن منکدر که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

برانگیخته می‌شوند از بقیع هفتاد هزار نفر که صورتشان مانند ماه شب چهارده است. آنان
اهل تملق و چاپلوسی نبوده و فال بد نمی‌زنند و بر خدای خویش توکل می‌نمایند.
و نیز نقل کرده است:

«قال: وكان أبی یخبرنا أن مصعب بن الزبير دخل المدينة، فدخل من طريق البقيع ومعه ابن رأس
الجالوت، فسمعه مصعب وهو خلفه حين رأى المقبرة يقول: هي هي، فدعاه مصعب فقال: ماذا تقول؟
قال: نجد صفة هذه المقبرة في التوراة بين حرتين محفوفة بالنخل اسمها كفتة (لأنه تكفت الموتى أي
تحفظهم و تحرزهم)، يبعث الله منها سبعين ألفاً على صورة القمر»^۱

«گفت: و پدرم به ما خبر داد که مصعب بن زبیر از سمت بقیع وارد مدینه شد و پسر رأس
الجالوت، عالم یهودی همراهی‌اش می‌کرد. مصعب می‌گوید: تا رأس الجالوت مقبره بقیع
را دید، گفت: همان است، همان است. مصعب از او پرسید: چه کسی را می‌گویی؟ گفت:
خصوصیات این مقبره را دیده‌ایم که در تورات آمده است، بین دو حره، مقبره‌ای است
که پر از نخل است که نامش کفته است (چون مردگان را به خود می‌گیرد و حفظشان
می‌نماید). خداوند از این قبرستان بر می‌انگیزد، هفتاد هزار نفر را که صورتشان همچون
ماه شب چهارده است.»

ابن شبه از عمده الأخبار، روایتی مهم را نقل کرده:

برانگیخته می‌شوند از بقیع هفتاد هزار نفر که صورتشان مانند ماه شب چهارده است. آنان اهل تملق و چاپلوسی نبوده و فال بد نمی‌زنند و بر خدای خویش توکل می‌نمایند.

«عن سعید المقبری، قال: قدم مصعب بن الزبير حاجاً - أو معتمراً - ومعه ابن رأس الجالوت، فدخل المدينة من نحو البقيع، فلما مرَّ بالمقبرة

قال ابن رأس الجالوت: إنها لهي. قال مصعب: وما هي؟ قال: إنا نجد في كتاب الله صفة مقبرة في شرقها نخل وغربها بيوت يبعث منها سبعون ألف كلهم على صورة القمر ليلة البدر، وقد طفت مقابر الأرض فلم أر تلك الصفة حتى رأيت هذه المقبرة.»^{۱۰}

«از سعید مقبری نقل شده که گفت: مصعب بن زبیر در سفر حج یا عمره بود که فرزند رأس الجالوت نیز همراه او بود. وی از جانب بقیع وارد مدینه شد. وقتی از قبرستان (بقیع) می‌گذشتند، فرزند رأس الجالوت، گفت: آری این همان است. مصعب پرسید: چه می‌گویی؟ گفت: در کتاب خدا ویژگی و خصوصیتی برای این قبرستان می‌بینیم و آن این که در شرق آن نخل و در غربش خانه‌هایی است. خداوند از آن هفتاد هزار مرد را برمی‌انگیزد که صورت هر کدام مانند ماه است، من قبرستان‌های بسیاری را گشته‌ام، مانند این گورستان ندیده‌ام.»

و نیز نقل کرده است:

«عن عقبه بن عبد الرحمن بن جابر بن عبد الله، وعن ابن أبي عتيق وغيرهما من مشيخة بني حرام، عن رسول الله - صلى الله عليه [وآله] وسلّم - قال: مقبرة بين سبلين غربية، يُضئ نورها يوم القيامة ما بين السماء إلى الأرض.»^{۱۱}

«از عقبه بن عبد الرحمان، از جابر فرزند عبدالله و از ابن ابی عتیق و غیر ایشان، از شیوخ بنی حرام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: بین دو راه غربی، مقبره‌ای است که نورش در روز قیامت از زمین تا آسمان می‌درخشد.»

ابن شبه، احادیث مختلف دیگری را هم آورده که حاکی از نگاه احترام آمیز او نسبت به بقیع است:

«وأخبرني عبد العزيز، عن أبي مروان بن أبي جبر، عن عادل بن علي، عن أبي رافع مولى رسول الله - صلى الله عليه [وآله] وسلم: أن رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلّم، أتى البقيع فوقف فدعا واستغفر.»^{۱۲}

«عبدالعزیز از ابی مروان بن ابی جبر، از عادل بن علی و او از ابو رافع غلام پیامبر صلی الله علیه و آله

برایم نقل کرد: پیامبر خدا ﷺ به بقیع رفته، ایستاد و برای اهل آن دعا و استغفار کرد.»

در جای دیگر گفته است: سنت پیامبر بود که به بقیع برود و برای اهل آن دعا و استغفار کند.
وی همچنین می گوید:

«لا شك أن مقبرة البقيع محشوة بالجماء الغفير من سادات الأمة و قد ابنتی علیها
مشاهد»^{۱۳}

«شک نیست که بقیع پر است از بزرگان و سروران امت، که بر قبور آنها بارگاه‌هایی بنا شده است.»

۵. نووی

نووی، شارح صحیح مسلم، درباره بقیع و اهمیت آن می‌نگارد:

«وی به تأسی از عالمان دیگر اهل سنت، همین دیدگاه را درباره بقیع ارائه می‌کند که بقیع در نظر پیامبر خدا ﷺ دارای مکانت و جایگاه عظیمی بوده و به دلیل اهمیتی که در نظر پیامبر ﷺ داشته، ایشان کراراً به بقیع رفته‌اند و سیره‌شان همین بوده که به بقیع فراوان بها دهند.»

ایشان نیز حدیث معروف عایشه را در جلد هفتم شرح مسلم آورده و سپس توضیحاتی را در آن باب مطرح کرده است که حاکی از نگاه احترام آمیز به بقیع از سوی ایشان بوده است:

«يُخْرِجُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ
لَأَهْلِ بَقِيعِ الْغُرَقَدِ.»^{۱۴}

«پیامبر ﷺ در آخر شب به بقیع رفته و به درگاه پروردگار عرضه می‌داشت:
خدایا! اهل بقیع غرقد را ببامرز.»

۶. اسحاق بن راهویه

اسحاق بن راهویه در مسند خودش، فضایی را برای بقیع آورده که بسیار مهم و دارای اهمیت است:

«عن ذكوان أبي صالح السمان، عن أبي سلمة، عن عائشة قالت: قال رسول الله - صلى الله
عليه [وآله] وسلم لجبريل إني أحب أن أراك في صورتك، فقال: أو تحب ذاك؟ فقلت:

نعم، فواعده جبریل فی بقیع الغرقد لمكان كذا وكذا من الليل فلقیه رسول الله - صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم - فی موعده فنشر جناحاً من أجنحته وقال روح جناحین من أجنحته فسد أفق السماء حتی ما یری رسول الله - صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم - من السماء شيئاً وأجیب رسول الله - صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم - عند ذلك»^{۱۵}

«از ذکوان ابو صالح سمان، از ابو سلمه، از عایشه نقل شده که پیامبر خدا ﷺ به جبرئیل گفت: من دوست می دارم که تورا در صورت خودت ببینم. جبرئیل پرسید: آیا این امر را دوست می داری؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری. پس جبرئیل به پیامبر در بقیع غرقد وعده داد، به خاطر مکان های بزرگی که در آن است. پس پیامبر ﷺ در بقیع جبرئیل را در صورت واقعی اش دید که پری از پره های خود را گشود. پیامبر خدا فرمود: بخشی از بال او، افق آسمان را گرفت. و این به گونه ای بود که پیامبر از عالم ماده چیزی را نمی دید.»

این که جبرئیل، به پیامبر وعده حضور در بقیع را جهت رؤیت صورت واقعیش می دهد، نشانه ای بزرگ بر فضل و عظمت و جایگاه بلند بقیع است.

۷. ابن حبان

ابن حبان در صحیح خود، به فضیلت و اهمیت بقیع اشاره کرده و حدیثی این گونه آورده است:

«أخبرنا الحسن بن سفیان قال: حدثنا قتیبة بن سعید قال: أخبرنا إسماعیل بن جعفر عن شریک بن ابي نمر عن عطاء بن یسار عن عائشة أنها قالت: كان رسول الله - صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم كلما كانت ليلتها من رسول الله - صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم يخرج من آخر الليل إلى البقیع فيقول: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغُرَقَدِ»^{۱۶}

«حسن بن سفیان بر ما نقل کرده، گفت: قتیبة بن سعید در روایتی گوید: اسماعیل بن جعفر از شریک بن ابي نمر، از عطاء بن یسار و او از عایشه نقل کرده که: هر شب نوبت حضور پیامبر ﷺ در خانه او بود، آن حضرت در اواخر شب راهی بقیع می شد و می فرمود: سلام و درود بر شما، خانه قوم مؤمن، خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرزا!»

۸. جارالله زمخشری

جارالله زمخشری در کتاب الفائق فی غریب الحدیث، موارد قابل توجهی را برای بقیع آورده که حاکی از عظمت بقیع در نگاه او بوده است.



« إِنَّ النَّاسَ قَحْطُوا عَلَىٰ عَهْدِهِ ﷺ فَخَرَجَ إِلَىٰ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَصَلَّىٰ بِأَصْحَابِهِ رَكْعَتَيْنِ جَهْرًا فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ ثُمَّ قَلَبَ رَدَائِهِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَاحِبِ بِلَادِنَا وَاعْبُرْتِ أَرْضَنَا وَهَامَتِ دَوَابُّنَا اللَّهُمَّ ارحم بهائنا الحائسة و الانعام السائمة و الاطفال المحتلة. »^{۱۷}

«مردم، در دوران پیامبر خدا ﷺ گرفتار قحط و تنگنا، به جهت نباریدن باران شدند، پیامبر ﷺ به بقیع غرقد رفته، با اصحاب دو رکعت نماز - که

بقیع در نظر پیامبر خدا ﷺ دارای مکانتی و جایگاه عظیمی بوده و به دلیل اهمیتی که در نظر پیامبر ﷺ داشته، ایشان کراراً به بقیع رفته‌اند و سیره‌شان همین بوده که به بقیع فراوان بها دهند.»

قرائت را مخفی می گفت - خواندند، سپس عباى خود را وارونه کردند و دست‌های مبارک را به سمت خدا بلند نموده، عرضه داشتند: خدایا! شهرهای ما خشک شد و زمین‌های ما را گرد و خاک گرفت و رو به مرگ نهادند. چارپایانمان عطشان شدند، خدایا! رحم کن بر چهارپایان تشنه و علف‌خوار ما و کودکان بی پناهمان.»

همین متن را، متقی هندی، در جلد هشتم کنز العمال، با اضافاتی نقل کرده که اضافات آن این گونه است: پیامبر خدا ﷺ در ادامه، گفتند:

«اللهم منزل البرکات من أمانکها وناشر الرحمة من معادنکها بالغیث المغیث أنت المستغفر للآثام فنستغفرک للجامات من ذنوبنا و نتوب إلیک من عظیم خطایانا، اللهم أرسل السماء علینا مدراراً... فما فرغ رسول الله - صلی الله علیه [وآله] وسلّم حتی جادت السماء حتی أهم کلّ رجل منهم کیف ینصرف إلی منزله فعاشت البهائم وأخصبت الأرض وعاش الناس، کلّ ذلك ببرکة رسول الله - صلی الله علیه [وآله] وسلّم - »^{۱۸}

«بار خدایا! فرستنده برکت‌ها از جایگاه آن! و نشر دهنده رحمت‌ها از معادن آن، که در آن باران‌های متراکم است. بار خدایا! تو بخشنده گناهانی. از تو برای گناهان بزرگمان، طلب بخشش می کنیم و به تو بازمی‌گردیم از بزرگی گناهان. خدایا! باران رحمت را پیوسته بفرست ... آنگاه که پیامبر خدا ﷺ از دعا فارغ شد، آسمان بارانش را نازل کرد؛ به گونه‌ای که هر فردی می کوشید: چگونه به منزل بازگردد. پس چارپایان متنعم و زمین سبزه زار شد و مردم شادمان گردید، همه این‌ها به برکت وجود پیامبر ﷺ بود.»

متقی هندی در کنز العمال، دعاهاى فراوانی را نقل کرده که فرد عازم بقیع، باید آن را بخواند؛ مانند:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ أَنْتُمْ لَنَا قَرَطٌ وَإِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ»^{۱۹}

«درود بر شما خانه قوم مؤمن، شما پیش از ما رفتید و ما به شما ملحق می شویم.»

بسیاری از عالمان و بزرگان اهل سنت؛ مانند احمد بن حنبل در مسند، بخاری در صحیح و نیز مسلم در صحیح خودش، نسائی در مسند و بسیاری دیگر، در جای خود، از فضیلت و عظمت بقیع سخن گفته‌اند و سیره و سنت پیامبر نسبت به حضور در بقیع را مطرح کرده‌اند که به دلیل عدم نیاز، از ادامه این بخش از نوشتار دست باز می‌داریم.

به یاری و توفیق الهی، در نوشتار بعد، «دیدگاه عالمان شیعی درباره بقیع» را می‌نگاریم.

بی‌نوشتها

۱. طبرانی، ابو القاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، مكتبة ابن تیمیه، قاهره، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۲ (ج ۱۷، ص ۵۱).
۲. القرطبی، محمد بن احمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، دار احیاء التراث العلمی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۷۲
۳. الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و الفوائد، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰
۴. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ هـ، منشورات مكتبة آیت الله المرعشی، ج ۱۶، ص ۱۲
۵. سنن الكبرى، ج ۴، ص ۷۸
۶. الحاکم النیشابوری، الامام الحافظ ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه بیروت، لبنان، بی‌تا، ص ۹۸
۷. حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه، سنن، دارالفکر للطباعة و النشر، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۰
۸. ابوزید عمر بن شبة النمیری البصری، تاریخ المدینة المنوره، دارالفکر قم، ۱۳۶۸ ش، ص ۹۳
۹. عمر بن شبة نمیری، تاریخ المدینة المنوره، دارالفکر قم، ۱۳۶۸، ص ۹۳
۱۰. ابن شبة، ص ۹۳
۱۱. همان، ص ۹۴
۱۲. همان، ص ۹۴
۱۳. همان، ص ۸۶
۱۴. النووی، شرح صحیح المسلم، ج ۷، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۷، ص ۴۱
۱۵. اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی المروزی، مسند ام المؤمنین عائشه، مكتبة الايمان، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۴۹۱
۱۶. ابن حبان، صحیح، تألیف امیر علاءالدین، ۱۴۱۴ هـ، بی‌تا، ص ۴۴۴
۱۷. جارالله محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمی، بیروت، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۲۷۷
۱۸. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال، مؤسسة الرساله، بیروت، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۲۶
۱۹. همان، ج ۱۵، ص ۶۴۸